

امپراتوری‌های بیزانس و ساسانی

- سرشناسه: وینتر، انگلبرت، ۱۹۵۹ - م.
عنوان و نام پدیدآور: امپراتوری‌های بیزانس و ساسانی: دو قدرت جهانی در کشاکش جنگ و همزیستی/انگلبرت وینتر، بناته دیگناس؛ ترجمه جواد سیداشرف.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری: ۳۰۳ ص.: مصور، نقشه.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۳۷۶-۰
- وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: Rom und das Perserreich: zwei Weltmächte zwischen konfrontation und koexistenz.
یادداشت: کتاب حاضر نخستین بار با عنوان «روم و ایران دو قدرت جهانی در کشاکش و همزیستی» با ترجمه کیکاووس جهاننداری توسط نشر و پژوهش فرزاد روز در سال ۱۳۸۷ ترجمه و منتشر شده است.
یادداشت: واژه‌نامه.
یادداشت: کتابنامه.
یادداشت: نمایه.
- عنوان دیگر: روم و ایران دو قدرت جهانی در کشاکش و همزیستی.
موضوع: ایران — تاریخ — ساسانیان، ۲۲۶-۶۵۱ م.
موضوع: Iran -- History -- Sassanids, 226-651
موضوع: روم — تاریخ — امپراتوری، ۲۸۴-۴۷۶
موضوع: Rome -- History -- Empire, 284-476
موضوع: روم — روابط خارجی — ۴۷۶-۲۸۴
موضوع: Rome -- Foreign relations -- 284-476
موضوع: ایران — روابط خارجی — روم
موضوع: Iran -- Foreign relations -- Rome
شناسه افزوده: بناته، دیگناس، ۱۹۶۸ - م.
شناسه افزوده: Dignas, Beate
شناسه افزوده: سیداشرف، جواد، ۱۳۲۴ -، مترجم
رده‌بندی کنگره: DSR ۴۰۳
رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۳
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۸۷۸۸۷۶۷

امپراتوری‌های بیزانس و ساسانی

دو قدرت جهانی در کشاکش جنگ و همزیستی

انگلبرت ویتتر

بناته دیکناس

ترجمه جواد سیداشرف



این کتاب ترجمه‌ای است از:

Rom und das Perserreich
Zwei Weltmächte zwischen Konfrontation und Koexistenz
Engelbert Winter/ Beate Dignas
Akademie Verlag, Berlin 2001



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۶۶ ۴۰ ۸۶ ۴۰

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات ققنوس

انگلبرت وینتر

بئاته دیگناس

امپراتوری‌های بیزانس و ساسانی

دو قدرت جهانی در کشاکش جنگ و همزیستی

ترجمه جواد سیداشرف

چاپ اول

۷۷۰ نسخه

اسفندماه ۱۴۰۰

چاپ رسام

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۰-۳۷۶-۰۴-۶۲۲-۹۷۸

ISBN: 978-622-04-0376-0

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

فهرست

بخش اول: درآمدی بر تاریخ روابط ایران و روم

- پیشگفتار: درگیری میان غرب و شرق در گذر تاریخ..... ۹
۱. روابط روم و ایران تا آغاز سده سوم میلادی..... ۱۳
۲. مروری بر روابط متقابل روم و امپراتوری ساسانی..... ۲۵

بخش دوم: منابع و شواهد تاریخی

۱. اهداف سیاست خارجی ساسانیان..... ۶۷
۲. درگیری‌های نظامی..... ۷۹
۳. راه‌حل‌ها و توافقات دیپلماتیک..... ۱۳۵
۴. سیاست قدرت‌های بزرگ در برابر عرب‌ها..... ۱۷۹
۵. منافع مشترک — علل درگیری‌های پیوسته و بی‌پایان..... ۲۰۳
۶. سیاست دینی قدرت‌های بزرگ — مسیحیت و دین زردشتی..... ۲۲۹
۷. مبادله اطلاعات میان غرب و شرق..... ۲۵۱

بخش سوم: پیوست

- کتابنامه..... ۲۷۵
- نام و سال‌های فرمانروایی شاهان ساسانی..... ۲۸۳
- گاه‌شمار..... ۲۸۵
- واژه‌نامه..... ۲۸۹
- فهرست منابع ترجمه شده..... ۲۹۵
- نمایه..... ۳۰۱

بخش اول
درآمدی بر تاریخ روابط ایران و روم

درگیری میان غرب و شرق در گذر تاریخ

درگیری میان غرب و شرق، میان «اوکسیدنت»^۱ و «اورینت»^۲، میان اروپا و آسیا، از زمان هردوت و جنگ‌های ایران و یونان همیشه یکی از سرفصل‌های اصلی تاریخ باستان بوده است. این منازعات که در جریان آن یونانیان با پدیده‌ای نو، یعنی قدرت‌خواهی امپراتوری جهانی هخامنشیان، روبه‌رو شدند و نیز لشکرکشی پیروزمندانه اسکندر مقدونی به شرق نقاط عطف رقابتی تاریخی به حساب می‌آیند که نه تنها در عصر باستان بلکه بسیار فراتر از آن قابل مشاهده است.^(۱) اسکندر — البته با هدف تحکیم و تثبیت قدرت خویش — در پی ایجاد موازنه و تفاهم میان پدیده‌های متضاد بود، اما هنگامی که حکومت‌های جانشین امپراتوری اسکندر در خاک آسیا به قدرت نوظهور جهانی یعنی امپراتوری روم برخوردند و اصطکاک یافتند، این تضادها دوباره سر برآوردند و نمود یافتند. و از همان آغاز، از نخستین تماس‌های روم با دنیای شرق دریای مدیترانه، قدرت‌طلبی‌ها و ادعای روم در مورد حق سلطه بر جهان همواره با جوّی ناخوش و موجی از تبلیغات منفی و بدبینانه همراه بود که غالباً در قالب اسطوره و پیشگویی از شرق برمی‌خاست و پراکنده می‌شد و از افول و انقراض قدرت غربی خبر می‌داد.^(۲)

مقوله «بربر»ها^(۳) که در سده‌های پنجم و چهارم پیش از میلاد در یونان شکل گرفت و رشد کرد یکی دیگر از علل و سرچشمه‌های درگیری‌های بی‌شمار میان این دو فضای فرهنگی بود. این تلقی و برداشت که گویا تمدن غرب برتر از تمدن شرق است — برداشتی که در دوران امپراتوری روم روزبه‌روز بیشتر و شدیدتر آشکار گردید و فراگیرتر شد — برخاسته از این «احساس رسالت تاریخی» بود که گویا روم وظیفه دارد برای ملت‌های بیگانه تمدن به ارمغان آورد و این که گویا روم در یک «حکومت جهانی» — که البته روم به‌وجودآورنده آن است — حافظ و ضامن صلح و نظم و امنیت خواهد بود.^(۴) برخورد فرهنگ‌های متفاوت و تلاقی خویش‌شناسی^۳‌های متفاوت و بیگانه از یکدیگر، در هر دو

1. Oxident

2. Orient

۳. به معنای درک هر ملت از شخصیت و معیارها و ذات و نفس خویش. (همه پانویست‌های کتاب از مترجم است).

طرف و به‌ویژه در طرف غربی به ایجاد حس بیگانگی، جدایی، فاصله و پیش‌داوری‌های روزافزون منجر گردید. تفاوت‌ها در نوع عادات و آداب زندگی، اشکال دگرگون و ناآشنا در ساختارهای دینی و اعتقادی، ویژگی‌های متفاوت زبانی و شیوه‌های گوناگون حکومت و حکمرانی موجب ایجاد شکاف‌های عمیق میان این حوزه‌های فرهنگی شد که چه بسیار و در موارد پرشمار به دلیل برتری قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی غرب بر شرق به داوری‌ها و ارزیابی‌های منفی درباره تمدن شرق منجر گردید.^(۵)

این شیوه تفکر امروز هم موضوعیت خود را از دست نداده است. دنیای مشرق‌زمینیان هنوز هم برای انسانی که در فرهنگ و با سنت‌های مغرب‌زمینی پرورش یافته غالباً بیگانه و غریب می‌نماید. اما با توجه به روش‌ها و فناوری‌های ارتباطی جدید، شدت گرفتن روند «جهانی شدن» و درهم‌کنش روزافزون چرخ‌های سیاست و اقتصاد و فرهنگ در جوامع دور و نزدیک به نظر می‌رسد که آمادگی غرب/انسان غربی برای گشودن دریچه‌های ذهن خود به روی آنچه «بیگانه» می‌نماید بُعد جدیدی یافته است.^(۶) تلاش برای درک ماهیت و ویژگی‌های دیگر جوامع فرهنگی به معنای تلاش برای حل تنش‌ها از راه‌های صلح‌آمیز، از طریق اقدام و مذاکره و از طریق روشنگری و درون‌نگری یعنی اندیشه در احوال و رفتار خویشتن است. بنابراین پژوهش درباره رابطه غرب با شرق را باید بر مبنایی استوار کرد که تاریخ و فرهنگ شرق را نیز مد نظر قرار دهد، نه این‌که تنها دیدگاه و تنها معیار تحلیل تاریخی از این پدیده نیازها و منافع خودی باشد. فقط با چنین گستردگی در دیدگاه و افق دید است که می‌توان از دیدگاه‌های تنگ‌نظرانه یونانی-رومی دوران باستان فراتر رفت و برخورد و دیدگاهی را کنار زد و پشت سر گذاشت که حتی هنوز هم ما را به استفاده از مفاهیمی چون «فرهنگ‌های حاشیه‌ای» تشویق می‌کند. نفی این تنگ‌نظری و پذیرش آن افقِ نو ما را به این نتیجه می‌رساند که «پاسخ به اورینتالیسم، اوکسیدنتالیسم نیست».^(۷)

اگرچه در این نوشتار رابطه روم [بیزانس]^۱ با امپراتوری ساسانی، که در سال ۲۲۴ م بنیان گذاشته شد، در مرکز توجه قرار دارد، مؤلفان برآنند تا نه تنها درباره روابط روم و ساسانیان شناخت لازم را به خواننده بدهند، بلکه نقش و اهمیت ساسانیان را در تاریخ شرق دنیای کهن نیز بکاوند و در این باره نیز حق مطلب را ادا کنند. تاریخ روم شرقی از سده سوم میلادی به بعد به شدت تحت تأثیر روابطش با همسایه شرقی یعنی ایران ساسانی بوده است. دیدگاهی که بر چیرگی و برتری تاریخ روم در عصر باستان تأکید دارد — که البته یکی از دلایل اتخاذ این موضع وضعیت نامتعادل و یکجانبه منابع تاریخی

۱. قلاب‌هایی که در متن آمده اگر از مؤلفان باشد، در پانویس مشخص شده؛ در غیر این صورت، قلاب افزوده مترجم است.

موجود است^۱ — و پدیده‌های تاریخی موجود در سایر مناطق و جوامع را صرفاً از دیدگاه منافع روم بررسی می‌کند نمی‌تواند اهمیت و جایگاه تحولات سیاسی را در بیرون از محدوده قدرت روم ببیند و بشناسد. و از این رو به هیچ‌وجه درست و سزاوار نیست که وقایع را به منازعات نظامی منحصر کنیم و ادعا کنیم گویا «دعوا حداکثر بر سر دستیابی به مواضع بهتر در عرصه نظامی و سیاست خارجی» بوده، که تازه در این دعوا هم «عنصر مشرق‌زمینی»^(۸) نقش و نمودی بسیار کمرنگ و ناچیز داشته است. ساسانیان در برابر غرب اهداف ویژه و مستقلى را دنبال می‌کردند که تحقق آن‌ها [به دست شاهان بزرگ این سلسله] روم را به نهایت هشیاری و احتیاط و دست یازیدن به اقدامات سیاسی و نظامی وادار کرد. افزون بر این، در دوره حکمرانی این سلسله تماس‌های دیپلماتیک فشرده‌ای میان غرب و شرق برقرار شد و نقاط تماس پرشماری در عرصه‌های بازرگانی، مرزبانی، دین و فرهنگ به وجود آمد که در سراسر دوره باستان پسین به ایجاد روابط نزدیک میان این دو قدرت کمک کرد.

یادداشت‌ها

1. G. Walser, *Hellas und Iran. Studien zu den griechisch-persischen Beziehungen vor Alexander*, 1984 und A. Dihle, *Die Griechen und die Fremden*, 1994.
2. Vgl. z. B. or. Sib. 3, 350-355; zu diesen frühesten im jüdischen Milieu seit der 2. Hälfte des 1. Jahrhunderts v. Chr. entstandenen Teilen der *Oracula Sibyllina*, einer in Hexameter abgefaßten Sammlung von Pseudoorakeln, J.-D. Gauger, *Sibyllinische Weissagungen, Griechisch-Deutsch. Neu übersetzt und herausgegeben*, 1998, 440 ff.; zum geistesgeschichtlichen Umfeld dieser Quelle die Literaturhinweise ebd., 543 f.; generell H. Fuchs, *Der geistige Widerstand gegen Rom in der antiken Welt*, 1964².
3. W. Speyer, *Barbar I*, *RACH Suppl. I 5/6* (1992) 811 ff. und E. Hall, *Inventing the Barbarian. Greek Self-Definition through Tragedy*, 1989; dazu auch die Bemerkungen von D. Metzler, *Hephaistos 11/12* (1992/93) 215 ff.
4. E. Winter, *Römischer Ethnozentrismus in der späten Republik. Das Griechenbild Ciceros*, *LAVERNA 9* (1998) 46 ff.
5. St. Breuer, *Imperien der Alten Welt*, 1987, 242 ff.
6. Zur Frage des Verstehens von Fremdkulturen und zu den Perspektiven für einen Dialog siehe jetzt M. Brouckere/H. Nau (Hgg.), *Ethnozentrismus. Möglichkeiten und Grenzen des interkulturellen Dialogs*, 1997.
7. E. W. Said, *Orientalism*, 1978, 328.
8. Wirth (1980/81) 306 f.

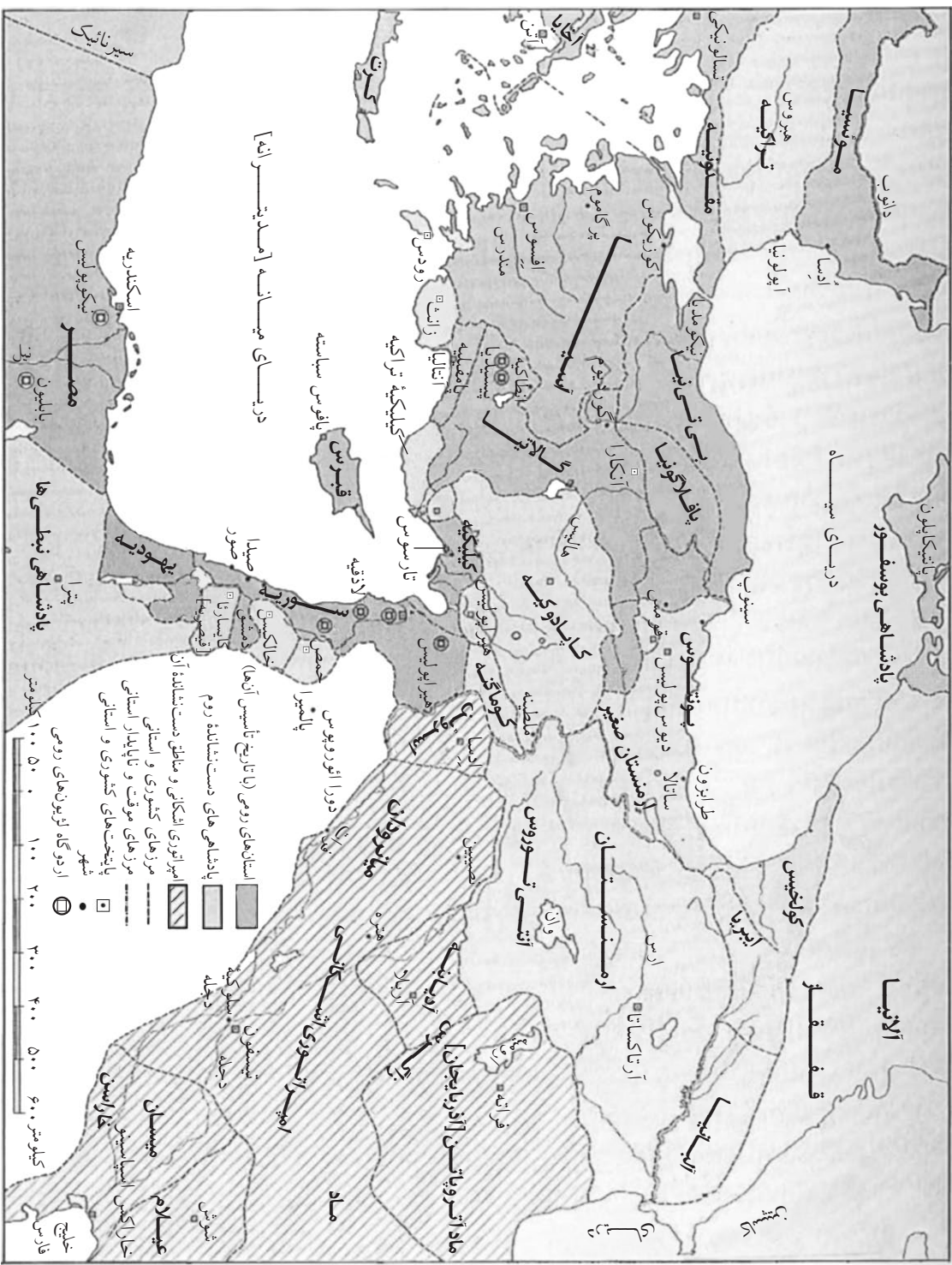
۱. به علت ضعف مزمین و تاریخی دانش تاریخ‌نگاری در ایران و نابودی کتابخانه‌ها و اسناد و مدارک تاریخی مربوط به دوره ساسانیان در زمان حمله اعراب به ایران و پس از آن، و بی‌توجهی درازمدت به تاریخ پیشینیان در سده‌های بعد، پژوهشگران ناگزیرند به آنچه موجود است — یعنی عمدتاً به نوشته‌های مورخان یونانی و رومی — مراجعه و استناد کنند که دیدگاه منفی و بعضاً کینه‌توزانه آنان به ایران آشکار است.

روابط روم و ایران تا آغاز سده سوم میلادی

در اواسط سده سوم پیش از میلاد در شرق امپراتوری سلوکیان امپراتوری اشکانیان تأسیس گردید. این قوم کوچ‌نشین در اصل در سرزمین‌های میان دریای کاسپین و دریاچه آرال زندگی می‌کرد.^(۱) پارت‌ها — که طایفه‌ای از قبیله پرنی بودند — حدود ۲۵۰ ق.م به رهبری ارشک اول (۲۴۷-۲۱۷ ق.م) که بعدها نخستین شاه پارت‌ها شد — و به همین دلیل این سلسله را اشکانیان نامیده‌اند — به ایالت پرتوه در شرق دریای کاسپین، که به ایران تحت سلطه سلوکیان تعلق داشت، هجوم آوردند.^(۲) این یورش اگرچه در ابتدا فقط یکی از شورش‌های مستمر و پرشمار علیه حاکمیت متزلزل سلوکیان، آن هم در یکی از مناطق مرزی کشور، به حساب می‌آمد، شاه اشکانی در ادامه و علی‌رغم برخی شکست‌ها و ناکامی‌ها توانست حاکمیت خود را بر مناطق نامبرده تثبیت کند. امپراتوری رو به اضمحلال سلوکیان امکان چندانی برای مقابله با پیشروی پیروزمندان پارت‌ها، که از سده دوم پیش از میلاد آغاز شده بود، در اختیار نداشت. به‌ویژه که سلوکیان در غرب نیز با قدرت جهانی نوظهوری به نام روم روبه‌رو بودند.^(۳) اشکانیان در سال‌های سلطنت مهرداد دوم (۱۲۴/۱۲۳-۸۷/۸۸ ق.م)، که مهم‌ترین و نیرومندترین شاه این سلسله بود، فرمانروایی خود را در غرب تا ارمنستان و میانرودان گسترش دادند. بدین ترتیب نقش «بین‌المللی» امپراتوری اشکانی که در دهه‌های بعد به تماس و اصطکاک با روم نیز منجر گردید آغاز شد.^(۴) امپراتوری روم که در نتیجه سقوط و فروپاشی مجموعه حکومت‌های هلنی^۱ در موقعیت ممتازی قرار گرفته بود و میل شدیدی به توسعه‌طلبی داشت در سده‌های دوم و اول پیش از میلاد سلطه خود را نه تنها در آسیای صغیر بلکه در سراسر خاورمیانه گسترش داد (نقشه ۱).^(۵)

از زمان تأسیس استان سوریه در سال ۶۴ ق.م به دست پومپئوس روم مستقیم و بلاواسطه

۱. منظور حکومت‌هایی است که پس از مرگ اسکندر مقدونی در منطقه شرق دریای مدیترانه به وجود آمدند و با برآمدن امپراتوری روم منقرض شدند.



نقشه ۱. روم و مشرق زمین در دوره حکومت آوگوستوس.

با امپراتوری اشکانی همسایه شده بود. اولین تماس رسمی میان این دو قدرت قبل از آن یعنی در سال ۹۶ ق.م و هنگامی رخ داد که سولا کنسول روم در ساحل غربی رود فرات اوروباز فرستاده مهرداد دوم پادشاه اشکانی را به حضور پذیرفت. اشکانیان با توجه به گسترش سریع نیروهای رومی در شرق خواستار تفاهمی صلح‌آمیز با روم و تعیین مرزهای مناطق تحت نفوذ و سلطه هر یک از طرفین بودند. یکی از پیامدهای این دیدار پایه‌ریزی یک آمی‌کیتیا^۱ میان دو امپراتوری بود.^(۶) آداب و تشریفات دیپلماتیک این دیدار که پلوتارک آن را روایت کرده^(۷) پرمعنا و نشان‌دهنده اوضاع آن دوره است: سولا در وسط نشسته بود و هدایت مذاکرات را بر عهده داشت و بنابراین صدر مجلس را به خود اختصاص داده بود. از آن‌جا که آریوبرزن شاه کاپادوکیه که از دست‌نشانندگان روم بود نیز در این مذاکرات شرکت داشت و او هم — مثل اوروباز — در کنار سولا نشسته بود، کنسول روم با این ترتیب فرستاده امپراتور اشکانی را با این شاه دست‌نشانده همتراز و در یک سطح قرار داده و نشان داده بود که امپراتوری اشکانی را هم مثل کاپادوکیه قدرتی مادون و درجه دو می‌داند. جالب این‌که اوروباز پس از بازگشت به همین دلیل اعدام شد.^(۸)

سیاست امپراتوری روم در سال‌های بعد نیز مؤید این درجه‌بندی و نگرش به امپراتوری اشکانی به عنوان قدرتی درجه دو بود. روم در سال‌های ۶۹ و ۶۶ ق.م هم دو بار فئدوس^۲، به معنای پیمان دوستی، با امپراتوری اشکانی منعقد کرد، که طبق آن‌ها رود فرات به عنوان مرز غربی امپراتوری اشکانی به رسمیت شناخته شد،^(۹) اما این فعالیت‌های دیپلماتیک روم عمدتاً جنبه تاکتیکی داشت و نه این‌که روم حاضر شده باشد به تفاهمی پایدار بر اساس موازین حسن همجواری میان دو کشور همسایه همتراز و دارای حقوق مساوی تن دهد. رفتار پومپیوس پس از عقد فئدوس در سال ۶۶ ق.م نشان می‌دهد که روم اصلاً حاضر نبود قدرت همسطح دیگری را در کنار خود تحمل کند.^(۱۰) روزی که سربازان رومی برخلاف توافق صورت‌گرفته از رود فرات گذشتند، فرهاد سوم، پادشاه اشکانی، به پومپیوس اعتراض کرد و از او خواست فرات را به عنوان مرز قانونی دو کشور به رسمیت بشناسد، پاسخ پومپیوس چنین بود: «این فقط قدرت سلاح است که حق و قانون می‌آفریند.»^(۱۱) بنابراین اساس رابطه روم با شرق نه تعهد به موازین حقوقی و قانونی بلکه این اعتقاد راسخ بود که روم هم از نظر سیاسی، هم نظامی و هم فرهنگی برتر از شرق است.

اما روزی که کراسوس در سال ۵۴ ق.م دوباره به میان‌رودان حمله کرد، امپراتوری اشکانی آماده مقابله بود. روم در سال ۵۳ ق.م در نزدیکی حران^۳ شکست نابودکننده‌ای

۱. amicitia، قول و قرار بر سر برقراری روابط دوستانه.

2. foedus

۳. Carrhae/Harran، شهری تاریخی در مرز ترکیه و سوریه امروز در استان شانلی اورفای ترکیه.

متحمل گردید. پرچم‌های کشوری و علم‌های نظامی روم به دست سپاهیان پارتی افتاد و کراسوس کشته شد.^(۱۲) نتیجه این نبرد برای ادامه روابط روم و امپراتوری اشکانی اهمیت ویژه‌ای داشت و سیاست روم در برابر شرق را به شدت تحت تأثیر قرار داد. اگر ارزیابی روم از امپراتوری اشکانی تا آن روز تحقیرآمیز بود و آنان را قدرتی به حساب نمی‌آورد، اکنون این ارزیابی برعکس شده بود. شکست از اشکانیان موجب ارزیابی اغراق‌آمیز در خصوص قدرت نظامی رقیب شد و موجی از میل به انتقامجویی و خونخواهی به دنبال آورد.^(۱۳)

نقشه‌ها و برنامه‌های سزار برای جنگ با اشکانیان^(۱۴) و تدارکات نظامی و تسلیحاتی بسیار گسترده روم در آستانه لشکرکشی آنتونیوس^(۱۵) به امپراتوری اشکانی نشان‌دهنده ترس و احتیاطی است که روم پس از نبرد حران در برابر قدرت نظامی اشکانیان احساس می‌کرد. اما روم هنوز هم مثل گذشته حاضر نبود رقیب شرقی خود را به عنوان قدرتی بزرگ و همتراز بپذیرد. دیدگاه و اظهار نظر سیسرون درباره اهداف سیاست خارجی روم در اواخر دوره جمهوری^۱ که گفته بود روم همچنان «فرمانروای شاهان، قدرت پیروزمند و ارباب همه ملل است» (dominus regum, victor atque imperator omnium gentium) به خوبی این ادعای روم را نشان می‌دهد.^(۱۶) ادعای سلطه و فرمانروایی بر کل جهان مانع ایجاد نظامی مبتنی بر قوانین بین‌المللی گردید که در آن سایر کشورها بتوانند در کنار امپراتوری روم جایگاه و مرتبه ویژه خود را داشته باشند.

نشانه‌هایی از پدیدار شدن چنین نظامی، تازه در سیاست آوگوستوس^۲ در قبال شرق قابل مشاهده است. پیش شرط چنین تحولی، یعنی شرط تنظیم روابط سیاسی میان دو کشور مطابق با قواعد حسن همجواری و بر اساس قراردادی رسمی، پس دادن پرچم‌ها و علم‌های نظامی رومی بود که اشکانیان در جنگ حران به غنیمت گرفته بودند. اشکانیان هم در سال ۲۰ ق.م با توجه به نمایش قدرت نظامی رومی‌ها در شرق با این شرط موافقت کردند.^(۱۷) جای تعجب نیست که فندوس [قرارداد] میان آوگوستوس و فرهاد چهارم (از سال ۳۸ تا ۳ یا ۲ ق.م) از دیدگاه رومی‌ها موفقیتی بزرگ به حساب آمد و معرفی گردید.^(۱۸) اما رویداد مهم‌تر از این — که با توجه به جو جنگ‌طلبی حاکم بر روم کاملاً شگفت‌انگیز به نظر می‌رسد — تصمیم پرنسیپس^۳ در این مورد بود که آمی‌کیتیا، یعنی روابط دوستانه، میان روم و امپراتوری اشکانی دوباره برقرار شود. روم در قرارداد

۱. به حکومتی که پس از دوران سلطنت در روم در فاصله سال‌های ۵۰۹ تا ۲۷ ق.م — یعنی قبل از برقراری امپراتوری قیصری — پدید آمد. گفته می‌شود که ویژگی آن نوعی دموکراسی ابتدایی — البته با حذف زنان و بردگان — بود.

۲. گایوس یولیوس سزار آوگوستوس، نوه خواهر ژولیوس سزار و پسرخوانده او، اولین امپراتور روم (۲۷ ق.م تا ۱۴ م) پس از دوره جمهوری بود.

۳. princeps، لقب قیصر روم در دوره امپراتوری.

سال ۲۰ ق.م که بر اساس این تصمیم بسته شد، رودخانه فرات را [دوباره] به عنوان مرز دو کشور به رسمیت شناخت.^(۱۹) روم به این نتیجه رسیده بود که در درازمدت نمی‌تواند سلطه بر مناطق بسیار گسترده آن سوی فرات را حفظ کند. آوگوستوس سیاست «حکومت در مرزهای کنونی امپراتوری» (intra terminos imperii) را پذیرفت.^(۲۰) البته این هنوز به معنای پایان ادعای «امپراتوری بدون مرز» (imperium sine fine) که هنوز هم تبلیغ می‌شد نبود.^(۲۱) اما صرف نظر کردن از توسعه طلبی بیشتر در مناطق شرقی عملاً به معنای به رسمیت شناختن قدرت نظامی امپراتوری اشکانی بود. در این واقعیت که مورخان و نویسندگان اوایل دوره امپراتوری روم درباره دو امپراتوری روم و اشکانی از عبارت maxima imperia^(۲۲) یا از «دو امپراتوری بزرگ در زیر آفتاب»^(۲۳) نام برده‌اند و پومپئوس تروگوس مورخ معاصر آوگوستوس حتی از تقسیم جهان میان رومی‌ها و اشکانیان سخن گفته است^(۲۴) بدون شک نشانه‌هایی از یک نظام بین‌المللی مشخص است که در آن امپراتوری اشکانی هم شریک است و جای دارد. اما در سطح ایدئولوژیک ادعای روم مبنی بر برتری بر همه جهان همچنان پابرجا و دست‌نخورده ماند.^(۲۵) تصنیفات پرشمار شعرای معاصر آوگوستوس، که نماینده و بازتاب عقاید اقشار مرفه و بالادستی شهر رم است، حاکی از ادامه حیات این تصور است که گویا هیچ کشور و هیچ ملتی هم‌تراز و برابر با امپراتوری روم نیست.^(۲۶)

سیاست انصراف از کشورگشایی در آن سوی رودخانه فرات و پذیرش بیش از پیش این واقعیت که اکنون قدرت بزرگ دیگری به نام امپراتوری اشکانی در کنار روم سر بلند کرده است — علی‌رغم جنگ‌های نرون (۵۴-۶۸ م) و ماجرای خارق‌العاده و پراسر و صدای شرفیابی تیرداد فرمانروای اشکانی به حضور قیصر روم^۱ در سال ۶۶ م^(۲۷) — اساس و بنیان ادامه صلح کمابیش پایداری بود که در سده نخست میلادی غالباً میان روم و امپراتوری اشکانی برقرار ماند. اگرچه اختلاف‌ها و درگیری‌های محلی و سیاست گسترش استحکامات مرزی در ساحل فرات و در قفقاز، که از سوی روم با سرعت پیگیری می‌شد، و نیز تحکیم بیش از پیش سلطه روم بر ایالات شرقی موجب تیره شدن روابط روم و امپراتوری اشکانی گردید، این کدورت‌ها به درگیری نظامی منجر نشد.^(۲۸) اما روم توانست در این مقطع زمانی

۱. تیرداد، برادر کوچک‌تر بلاش اول شاه اشکانی، فرمانروای ارمنستان بود. پس از جنگ‌های پیاپی و دست‌به‌دست شدن‌های مکرر این منطقه میان روم و امپراتوری اشکانی، قرار شد تیرداد همچنان شاه ارمنستان بماند، اما تاج شاهی را از دست امپراتور روم دریافت کند. او در سال ۶۶ م ابتدا در ناپل و سپس در رم به حضور نرون رسید و به ادعای مورخان در برابر او تعظیم کرد و زانو زد و نرون — که برای این سفر هزینه هنگفتی تقبل کرده بود — تاج شاهی را بر سرش نهاد. روایت شده گویا تیرداد حاضر نشد در حضور نرون شمشیرش را از کمر باز کند و درباریان برای رفع خطر از نرون و در عین حال احترام به خواست تیرداد، شمشیر را بر لباس او دوختند.

موقعیت نظامی خود را به نحوی بارز تقویت کند و بهبود بخشد.^(۲۹) توافق شکل گرفته در مورد ارمنستان در سال ۶۶ م — ارمنستان از آغاز روابط میان دو قدرت بزرگ همیشه «مرکز اختلاف» میان غرب و شرق بود^(۳۰) — که مقرر داشت روم از اعمال سلطه مستقیم و بلاواسطه بر ارمنستان صرف نظر کند و در عوض امپراتوری اشکانی هم پذیرفت که شاه ارمنستان رسماً وابسته به روم باشد،^(۳۱) ثابت کرد که این قرارداد می تواند توافقی پذیرفتنی و قابل اجرا برای رسیدن به تفاهم و برآوردن منافع طرفین باشد و بنابراین در سال های بعد نیز در تثبیت اوضاع تأثیر بسزایی داشت.^(۳۲)

اما در آغاز سده دوم میلادی نقشه های ترایانوس [تراژان] (۹۸-۱۱۷ م) برای فتح امپراتوری اشکانی تصورات قدیمی رومی ها در مورد سلطه بلامنازع بر جهان را به سیاستی عملی و واقعی بدل کرد. منابع تاریخی درباره دلایل لشکرکشی این قیصر روم به امپراتوری اشکانی علتی قطعی و مشخص ارائه نداده اند، اما ظاهراً اندیشه تسلط بر جهان و کسب افتخارات نظامی^(۳۳) و افزون بر این، اندیشه های راهبردی درباره ایجاد شرایط مناسب جهت گسترش مرزهای روم به آن سوی رود فرات در این مورد نقش داشته اند. ترایانوس تلاش اشکانیان را برای رسیدن به تفاهمی صلح آمیز بی ثمر گذاشت. نحوه عمل و رفتاری که ترایانوس در آستانه درگیری های نظامی از خود نشان داد، و حتی در همان زمان هم صاحب نظران به شدت به آن انتقاد داشتند،^(۳۴) نقطه مقابل سیاست آوگوستوس در قبال شرق بود که «اساس آن به رسمیت شناختن استقلال و تمامیت ارضی امپراتوری اشکانی به عنوان واقعیتی سیاسی در چهارچوب نظامی مبتنی بر قوانین بین الملل بود».^(۳۵) علی رغم پیروزی های بزرگ ترایانوس، جنگ او با امپراتوری اشکانی (از ۱۱۴ — ۱۱۷ م) پایانی فاجعه بار داشت.^(۳۶) شورش در مناطق تصرف شده حتی قبل از مرگ ترایانوس به شکست رومی ها و از دست رفتن متصرفات منجر گردید. ایالت های نویناد ارمنستان، میانرودان و آسورستان سرانجام از دست رفتند. هادریانوس (۱۱۷-۱۳۸ م) جانشین ترایانوس به سیاست آوگوستوسی بازگشت و بنیان این سیاست یعنی حفظ امپراتوری روم «در مرزهای کنونی» (coercendi intra terminos)^(۳۷) را پذیرفت و بار دیگر روابط دوستانه با امپراتوری اشکانی را بر اساس آمی کیتیا و «وضع موجود» (status quo) برقرار کرد و عملاً به اوضاع قبل از جنگ بازگشت.^(۳۸) حتی جنگ های پیروزمندانه قیصر وروس (۱۶۱-۱۶۹ م) و سپتیمیوس سوروس (۱۹۳-۲۱۱ م) که در سال های ۱۶۵ و ۱۹۸ م برای دومین و سومین بار پس از حمله ترایانوس تا پایتخت اشکانیان یعنی سلوکیه-تیسفون پیش رفتند^(۳۹) نیز نتوانستند اساس این سیاست را دگرگون کنند. روم هر بار پس از این پیروزی ها عقب می نشست. اکنون، برخلاف سال های نخستین سده دوم میلادی، دیگر شکست اشکانیان و تسلط بر امپراتوری

آنان هدف اعلام شده روم نبود. قدرت شرقی موفق شده بود حاکمیت ملی و تمامیت ارضی خود را حفظ و تثبیت کند. اما پیروزی‌های نظامی روم موضع راهبردی این قدرت جهانی را در مرزهای شرقی به نحوی چشمگیر تقویت کرد و بهبود بخشید. به‌ویژه پیشروی روم در مرزهای شرقی و ایجاد خط مرزی خابور-سنگارا^۱ که به معنای ایجاد خطی دفاعی در میانرودان بود و سرانجام تأسیس ایالت بین‌النهرین در دوران حکومت سپتیمیوس سوروس موقعیت راهبردی برتری برای روم به ارمغان آورد.^(۴۰) نفوذ و سلطه روم بر بین‌النهرین علیا خطری مستقیم و دایمی برای مناطق مرکزی میانرودان متعلق به امپراتوری اشکانی بود. این به معنای پایان سیاستی بود که مبنای آن پذیرش و به رسمیت شناختن رود فرات به عنوان مرز میان روم و امپراتوری اشکانی بود.

در آغاز سده سوم میلادی کاراکالا (۲۱۱-۲۱۷ م) بار دیگر تهاجمی علیه امپراتوری اشکانی سازمان داد. او برخلاف پیشینیانش ظاهراً رؤیای فتح امپراتوری اشکانی را در سر می‌پروراند، چون در برنامه‌های جنگی او نقشه‌های استیلاجویانه‌ای مشاهده می‌شود که از اندیشه او برای پانهادن در جای پای اسکندر مقدونی، رؤیای جانشینی او و سیاست عدم‌پذیرش استقلال و تمامیت امپراتوری اشکانی حکایت دارد. تلاش آشکار کاراکالا برای یافتن *casus belli* («دلیلی برای جنگ») به هر قیمتی با هدف به راه انداختن «جنگی عادلانه» و نیز رفتار [وحشیانه] او در جریان لشکرکشی به امپراتوری اشکانی و تخریب و بی‌احترامی به مقابر شاهان اشکانی هنگام عبور از سرزمین مادها مؤید این سیاست است.^(۴۱) از سوی دیگر، مورخان باستانی روایت کرده‌اند کاراکالا می‌خواست با دختر اردوان چهارم شاهنشاه اشکانی ازدواج کند و رد این پیشنهاد منجر به جنگ شد.^(۴۲) بدون شک این قصد و برنامه کاراکالا امری محال و دور از ذهن بود و امپراتور روم به احتمال زیاد نپذیرفتن پیشنهادش را در محاسبات سیاسی‌اش منظور کرده بود. در این باره گزارش هرودیان جالب و قابل تأمل است.^(۴۳) هرودیان نوشته است امپراتور روم نماینده‌ای به دربار شاه اشکانی فرستاده و او از قول کاراکالا به شاه گفته بود امپراتوری روم و ایران بزرگ‌ترین امپراتوری‌های جهان‌اند و اگر این دو قدرت به واسطه ازدواج و وصلت خانوادگی با هم متحد شوند و از آن پس مرزی میان آن‌ها وجود نداشته باشد و هر دو با هم امپراتوری واحدی تشکیل دهند، در آن صورت هیچ مقاومت و شورش‌پا نخواهد گرفت چون آن‌گاه همه اقوام بربر تحت سیطره این دو قدرت درخواهند آمد. هرچند نوشته‌های هرودیان منبع تاریخی چندان قابل اعتمادی نیست، با این گزارش، تصورات معاصران خود را بازمی‌تاباند و تصویر جالبی از رابطه

۱. خطی که از رودخانه خابور در شمال شرقی سوریه تا سنگارا/سنجار در شمال غربی عراق ادامه داشت.

میان این نهاد و قدرت بزرگ جهان در آغاز سده سوم میلادی به نمایش می‌گذارد.^(۴۴) بنابراین علت جنگ تهاجمی‌ای که به ابتکار کاراکالا به راه افتاد تا حدی عجیب و غیرقابل درک است. اهداف سیاسی کاراکالا و به‌ویژه رؤیای پانهادن جای پای اسکندر مقدونی^(۴۵) را باید عمدتاً در رابطه‌ای تنگاتنگ با ویژگی‌های فردی و شخصیت او بررسی و درک کرد. و به همین دلیل هم جانشین او ماکرینوس (۲۱۷-۲۱۸ م) پس از کشته شدن کاراکالا بلافاصله بر غیرقانونی بودن و غیرعادلانه بودن سیاست کاراکالا در قبال امپراتوری اشکانی تأکید کرد و سیاست تلاش برای برقراری دوباره صلح را در پیش گرفت. پس از نبردی که برای هر دو طرف تلفات سنگینی به بار آورد، سرانجام در سال ۲۱۸ م میان طرفین قراردادی امضا شد. به روایت هرودیان، ماکرینوس از این‌که در وجود رقیب ایرانی خود اینک دوست قابل اعتمادی یافته بود بسیار شادمان بود.^(۴۶)

امپراتوری اشکانی تا زمان فروپاشی و اضمحلالش چنان رقیب جدی و سرسختی پنداشته می‌شد که روم تا روز آخر در روابطش با آن احتیاط و هشیاری را از دست نداد.^(۴۷) تحولات سیاسی داخلی ایران مانع رشد و نزدیکی بیشتر روم و امپراتوری اشکانی و قوام بیشتر اقدامات اولیه‌ای شد که در ادامه ممکن بود به سیستمی مبتنی بر قوانین بین‌الملل تبدیل شود و تکامل یابد. روند پیدایش و رشد ساسانیان که بدون شک به واسطه جنگ‌ها و تنش‌های میان پارت‌ها و رومی‌ها طی دو دهه نخست سده سوم میلادی آسان‌تر شده و شتاب گرفته بود، در سال ۲۲۴ م به فروپاشی و سقوط سلسله اشکانیان منجر گردید. در پژوهش‌های تاریخی مدرن تا مدت‌ها به نقش و جایگاه سلسله اشکانیان اهمیت کمی داده می‌شد و رابطه آن با روم صرفاً از دیدگاه و موضع امپراتوری روم ارزیابی می‌شد. پدید آمدن دیدگاهی نو در بررسی تاریخی این سلسله بیش از هر چیز مدیون پژوهش‌ها و آثار پرشمار یوزف وُلسکی است،^(۴۸) به طوری که پژوهشگران به برکت این آثار از آن پس برای دوران سلطنت شاهان اشکانی در کل تاریخ ایران و به‌ویژه در مقایسه با هخامنشیان و ساسانیان ارزش و اهمیت بیشتری قایل شدند. واقعیت این است که رابطه اشکانیان با امپراتوری روم عامل و عنصر ساختاری و بسیار مهمی در تاریخ امپراتوری اشکانیان است و وُلسکی به‌درستی تأکید کرده که ایران‌گرایی اشکانیان [به معنای تأکید بر ایرانی بودن و خواست استقلال و وحدت در محدوده ایران بزرگ] در مبارزه آنان علیه روم نقشی مهم و اساسی داشته است. به گفته این پژوهشگر، اندیشه بازگشت به گذشته پرافتخار هخامنشیان^(۴۹) آنان را در اتکا به خود و ایستادگی در برابر امپراتوری روم دلگرم و پردل کرده بود و تنها از این دیدگاه است که می‌توان گستره و تأثیر سیاست اشکانیان را به‌درستی ارزیابی کرد.^(۵۰) این واقعیت را می‌توان بیش از هر چیز در نامه تهدیدآمیز اردوان

دوم پادشاه اشکانی (۱۰/۱۱-۳۸ م) خطاب به تیبریوس قیصر روم (۱۴-۳۷ م) مشاهده کرد. اردوان در این نامه به مرزهای باستانی ایرانیان و مقدونی‌ها اشاره و استناد کرده و چنین لاف زده است که او آنچه را کوروش و سپس اسکندر در اختیار داشته‌اند دوباره به دست خواهد آورد.^(۵۱) یوستینوس، مورخی که مؤسس امپراتوری اشکانیان را با کوروش مؤسس امپراتوری هخامنشی مقایسه کرده، نیز این ادعا و مطالبه اردوان را ذکر و آن را برجسته کرده است.^(۵۲) بنابراین می‌توان گفت اشکانیان سنت‌های هخامنشیان را ادامه دادند و باید آنان را «نخستین مبارزان در راه تحقق ایده ایران‌گرایی»^(۵۳) به حساب آورد. تسیگلر در مخالفت با نظری که سیاست خارجی اشکانیان را مبتنی بر وجود «برنامه‌ای مدون» می‌داند^(۵۴) اظهار داشته اشکانیان — برخلاف رومی‌ها — جهان‌بینی‌ای مبتنی بر اندیشه تسلط بر کل جهان نداشتند و از این رو هدف مطالبات سیاسی و نظامی اشکانیان هرگز نابودی امپراتوری روم نبوده است؛ و حتی ادعای اردوان دوم، که تاکتوس آن را نقل کرده، نیز در مقایسه با ادعاها و مطالبات ساسانیان چیزی جز مطالباتی اندک آن‌هم برای دستیابی به مناطقی کوچک نبوده است.^(۵۵) بنابراین اکنون این پرسش مطرح است: آیا ساسانیان در برخورد و رابطه با غرب سیاست اشکانیان را ادامه دادند یا در سیاست خارجی خود برنامه‌های دیگری داشتند که از برنامه و هدف اشکانیان بسیار فراتر بود؟ و نیز باید پرسید: با توجه به این واقعیت که در اواخر دوره اشکانیان در روابط میان پارت‌ها و رومی‌ها رفتاری مبتنی بر احترام و پذیرش متقابل حاکم بود — رفتاری که قطعاً نمی‌توان آن را فقط پذیرش نوعی همزیستی صرف (modus vivendi) نامید^(۵۶) و در حد و اندازه‌ای است که امکان و احتمال ایجاد یک نظام سیاسی مبتنی بر حقوق و قوانین بین‌الملل را در خود نهفته دارد — آیا امپراتوری روم به رشد و جاه‌طلب ساسانی اصولاً حاضر بود — و اگر آری، تا چه حد؟ — از این فرصت [فرصت بهبود روابط میان روم و ایران در اواخر دوره اشکانیان] استفاده کند و روابط موجود میان دو امپراتوری را [در همان مسیر و بر همان مبنای] گسترش دهد و تحکیم کند؟

یادداشت‌ها

۱. درباره تاریخ و فرهنگ امپراتوری اشکانی نگاه کنید به: K. Schippmann, Grundzüge der parthischen Geschichte, 1980; A. D. H. Bivar, The Political History of Iran under the Arsacids, in: CHI 3.1 (1983) 21 ff.; J. Wolski, L'Empire des Arsacides (AcIr 3, 32), 1993; Wiesehöfer (1994) 163 ff. sowie jetzt den umfassenden, den gegenwärtigen Stand der Forschung repräsentierenden Überblick bei Wiesehöfer (1998).
۲. درباره سرآغاز فرمانروایی و تأسیس امپراتوری اشکانیان و ترتیب تاریخی وقایع نگاه کنید به: J. Wolski, Arsace I^{er}, fondateur de l'état parthe, AcIr 3 (1974) 159 ff.; ders., Untersuchungen

- zur frühen parthischen Geschichte, *Klio* 58 (1976) 439 ff.; K. Brodersen, The Date of the Secession of Parthia from the Seleucid Kingdom, *Historia* 35 (1986) 378 ff.; H. Koch, Heimat und Stammvater der Arsakiden. Zu den Anfängen des parthischen Königreiches, *AMI N. F.* 26 (1993) 165 ff.; M. J. Olbrycht, *Parthia et ulteriores gentes*. Die politischen Beziehungen zwischen dem arsakidischen Iran und den Nomaden der eurasischen Steppen, 1998, bes. 51 ff.; J. W. Drijvers, Strabo on Parthia and the Parthians, in: Wiesehöfer (1998) 279 ff.; J. D. Lerner, The Impact of Seleucid Decline on the Eastern Plateau. The Foundations of Arsacid Parthia and Graeco-Bactria (*Historia Einzelschriften* 123), 1999.
3. J. Wolski, Der Zusammenbruch der Seleukidenherrschaft in Iran im 3. Jh. v. Chr., in: F. Altheim/J. Rehork (Hgg.), *Der Hellenismus in Mittelasien*, 1969 (=WdF. Bd. 91) 188 ff. und K. W. Dobbin, Mithridates II and his Successors: A Study of the Parthian Crisis 90-70 B.C., *Antichthon* 8 (1974) 63 ff.
 ۴. درباره روابط امپراتوری روم و اشکانی به طور کلی نگاه کنید به: Ziegler (1964); E. Dąbrowa, La politique de l'état parthe à l'égard de Rome, 1983 und B. Campbell, War and Diplomacy: Rome and Parthia, 31 BC-AD 235, in: J. Rich/G. Shipley (Hgg.), *War and Society in the Roman World*, 1993, 213 ff.
 ۵. درباره گستره سلطه امپراتوری روم در منطقه شرقی دریای مدیترانه نگاه کنید به: S. Gruen, *The Hellenistic World and the Coming of Rome*, 2 Bde., 1984 und A. N. Sherwin-White, *Roman Foreign Policy in the East 168 B. C. to A. D. 1*, 1984.
 6. A. N. Sherwin-White, Ariobarzanes, Mithridates and Sulla, *CQ* 27 (1977) 173 ff.; A. Keaveney, Roman Treaties with Parthia, circa 95-circa 64 B. C., *AJPh* 102 (1981) 196 ff. und R. K. Bulin, Untersuchungen zur Politik und Kriegsführung Roms im Osten von 100-68 v. Chr., 1983, 44 ff.
 7. Plut. Sull. 5, 4 f.
 8. M. Karras-Klapproth, *Prosopographische Studien zur Geschichte des Partherreiches auf der Grundlage antiker literarischer Überlieferung*, 1988, 101 ff.
 ۹. درباره «قراردادهای» سرداران بزرگ جنگی سولا، لوکولوس و پومپئوس با امپراتوری اشکانی نگاه کنید به: Th. Liebmann-Frankfort, La frontière orientale dans la politique extérieure de la république Romaine depuis la traité d'Apamée jusqu'à la fin des conquêtes asiatiques de Pompée (189/8-63), *Académie royale de Belgique. Classe des lettres et sciences morales et politiques. Mém.* 59, 1969, 263 ff. und Wagner (1985) 15 ff.
 10. A. Keaveney, The King and the War-Lords: Romano-Parthian Relations circa 64-53 B.C., *AJPh* 103 (1982) 412 ff.
 11. Cass. Dio 37, 6, 1 f.
 12. Plut. Crass. 18-33; Cass. Dio 40, 16-27.
 13. D. Timpe, Die Bedeutung der Schlacht von Carrhae, *MH* 19 (1962) 104 ff.
 14. J. Malitz, Caesars Partherkrieg, *Historia* 33 (1984) 21 ff.
 15. H. Buchheim, Die Orientpolitik des Triumvir M. Antonius. Abh. Heidelberg (1960) 74 ff. und H. Bengtson, Zum Partherfeldzug des Antonius (36 v. Chr.), 1974.
 16. Cic. dom. 90.
 17. A. Oltramare, Auguste et les Parthes, *REL* 16 (1938) 121 ff. und D. Timpe, Zur augusteischen Partherpolitik zwischen 30 und 20 v. Chr., *WJA N. F.* 1 (1975) 155 ff.
 ۱۸. درباره اهمیت بازپس گیری پرچم‌ها و علم‌های جنگی رومی از اشکانیان نگاه کنید به: G. Bruns, Was tut der Parther auf dem Panzer der Augustus-Statue von Primaporta?, in: *ΘΕΩΡΙΑ*. Festschrift für W.-H. Schuchhardt, 1960, 29 ff.; H.-J. Gehrke, Münzen im Rahmen kaiserlicher Selbstdarstellung-Die Konstituierung des Prinzipats durch Augustus, *AU* 22.4 (1979) 77 ff. sowie P. Zanker, Augustus und die Macht der Bilder, 1987, 188 ff.; in diesem Kontext auch R. M. Schneider, Die Faszination des Feindes. Bilder der Parther und des Orients in Rom, in: Wiesehöfer (1998) 95 ff.

روابط روم و ایران تا آغاز سده سوم میلادی / ۲۳

19. Strab. 16, 1, 28 (748 C).
20. Tac. ann. 1, 11.
21. Verg. Aen. 1, 279.
22. Tac. ann. 2, 56.
23. Ios. ant. Iud. 18, 46. Vgl. generell zur Darstellung der Parther bei Iosephus T. Rajak, The Parthians in Josephus, in: Wiesehöfer (1998) 309 ff.
24. Iust. 41, 1, 1. Vgl. zu dieser Textstelle auch B. Van Wickevoort Crommelin, Die Parther und die parthische Geschichte bei Pompeius Trogus-Justin, in: Wiesehöfer (1998) 261.
25. Zur Rezeption der Parther im Westen siehe H. Sonnabend, Fremdenbild und Politik. Vorstellungen der Römer von Ägypten und dem Partherreich in der späten Republik und frühen Kaiserzeit, 1986.
26. H.-D. Meyer, Die Außenpolitik des Augustus und die augusteische Dichtung, 1961 und M. Wissemann, Die Parther in der augusteischen Dichtung, 1982.
27. W. Schur, Die Orientpolitik des Kaisers Nero, Klio Beiheft 15 (1923); ders., Untersuchungen zur Geschichte der Kriege Corbulos, Klio (1925) 75 ff.; J. G. C. Anderson, The Eastern Frontier from Tiberius to Nero, CAH X (1934) 734 ff.; Ziegler (1964) 67 ff. und Wagner (1985) 31 ff.
۲۸. برای آگاهی درباره اوضاع داخلی امپراتوری اشکانیان در سده اول میلادی نگاه کنید به:
Schottky (1991) 61 ff.
۲۹. برای آگاهی درباره تحکیم و افزایش استحکامات مرزی میان روم و ایران در ساحل رود فرات از زمان آوگوستوس تا فلاویان نگاه کنید به:
Wagner (1985) 19 ff.
30. J. Wolski, Les rapports romano-parthes et la question de l'Arménie, Ktéma 8 (1983) 269 ff.; für die Zeit ab 34/35 auch Schottky (1991) 81 ff.; generell zur Geschichte Armeniens im Spannungsfeld zwischen den Großmächten Asdourian (1911); R. P. Casey, Armenien I, im Altertum, RGG I³, 610 ff.; B. Brentjes, Drei Jahrtausende Armenien, 1974, 48 ff.
31. Tac. ann. 15, 24. 29 f.; Suet. Ner. 13; Cass. Dio 62, 21.
۳۲. درباره اهمیت راه‌حلی که برای مشکل ارمنستان پیدا شده بود نگاه کنید به:
Chaumont (1976) 116 ff. sowie zuletzt E. Frézouls, Les relations romano-parthes avant l'époque flavienne, in: Frézouls/Jacquemin (1995) 479 ff.
33. Vgl. bes. Cass. Dio 68, 17, 1.
34. Vgl. z.B. Front. 15.
35. Ziegler (1964) 102.
36. J. Guey, Essai sur la guerre parthique de Trajan, 1937; F. A. Lepper, Trajan's Parthian War, 1948 und A. Maricq, La province d'Assyrie créée par Trajan. Propos de la guerre parthique de Trajan, Syria 36 (1959) 254 ff.
۳۷. نگاه کنید به یادداشت شماره ۲۰ همین فصل.
38. E. Birley, Hadrianic Frontier Policy, in: E. Swoboda (Hg.), Carnuntina. Ergebnisse der Forschungen über die Grenzprovinzen des römischen Reiches, 1956, 25 ff. sowie A. R. Birley, Hadrian. The Restless Emperor, 1998², 66 ff.
39. K.-P. Johne, Zu den Siegerbeinamen der Kaiser Marc Aurel und Commodus, Klio 48 (1967) 177 ff.; J. Harmatta, Der östliche Hintergrund der Partherkriege unter Marcus Aurelius, in: Eirene: Actes de la XI^e conférence internationale d'études classiques, 1975, 445 ff.; A. Birley, Marcus Aurelius. A Biography, 1987², 140 ff.; ders., Septimius Severus. The African Emperor, 1971, 201 ff. und Z. Rubin, Dio, Herodian and Severus' Second Parthian War, Chiron 5 (1975) 419 ff.
۴۰. برای آگاهی درباره استحکاماتی که امپراتوری روم در دوران امپراتوران خاندان سور در مرزهای شرقی خود در ساحل رودخانه‌های خابور و دجله ساخت نگاه کنید به:
Wagner (1985) 63 ff.
41. Cass. Dio 79, 1, 1 f.

۴۲. درباره «برنامه ازدواج کاراکالا با دختر اردوان» که صحت تاریخی آن مورد تردید است نگاه کنید به:
J. Vogt, Die Tochter des Großkönigs und Pausanias, Alexander, Caracalla, in: Satura. Früchte aus der antiken Welt. O. Weinreich zum 13. 3. 1951 dargebracht, 1952, 163 ff. und St. Verosta, International Law in Europe and Western Asia between 100 and 650 A. D., Recueil des cours. Académie de droit international 113 (1964) [1966] 519 ff.
43. Herodian. 4, 10, 2-4.
44. Ziegler (1964) 133 ff.
45. Zur *imitatio Alexandri* Caracallas siehe Cass. Dio 78, 7, 1-4; Herodian. 4, 8, 1-3.
46. Herodian. 5, 1, 4.
۴۷. سیاست نظامی و امنیتی روم در مرزهای شرقی و اهداف و ویژگی‌های این اقدامات در میان پژوهشگران بحث‌های فراوان و تندی برانگیخته است. برای آگاهی در این باره نگاه کنید به:
E. N. Luttwak, The Grand Strategy of the Roman Empire from the First Century A. D. to the Third, 1976; R. MacMullen, Roman Government's Response to Crisis A. D. 235-337, 1976; B. Isaac, Luttwak's "Grand Strategy" and the Eastern Frontier of the Roman Empire, in: French/Lightfoot (1989) 231 ff.; ders., The Limits of Empire. The Roman Army in the East, 1992² und Zyromski (1998) 107 ff.
48. J. Wolski, Les Achéménides et les Arsacides. Contribution à l'histoire de la formation des traditions iraniennes, Syria 43 (1966) 65 ff.; ders., Iran und Rom. Versuch einer historischen Wertung der gegenseitigen Beziehungen, ANRW II 9.1 (1976) 195 ff.; ders., Dans l'attente d'une nouvelle histoire de l'Iran arsacide, IrAnt 20 (1985) 163 ff.; ders. (1983) 137 ff.; ders., Sur le "philhellénisme" des Arsacides, Gerion 1 (1983) 439 ff.
49. Metzler (1982) 130 ff.
۵۰. درباره سیاست خارجی اشکانیان و قدرت نظامی آنان نگاه کنید به:
D. Kennedy, Parthia and Rome: Eastern Perspectives, in: D. Kennedy (Hg.), The Roman Army in the East. JRA. Supplementary Series 18 (1996) 67 ff.
51. Tac. ann. 6, 37. Vgl. G. Wälsler, Rom, das Reich und die fremden Völker in der Geschichtsschreibung der frühen Kaiserzeit. Studien zur Glaubwürdigkeit des Tacitus, 1951, 146; Wiesehöfer (1986) 177 ff. sowie zuletzt N. Ehrhardt, Parther und parthische Geschichte bei Tacitus, in: Wiesehöfer (1998) 299 mit weiteren Hinweisen.
52. Iust. 41, 5, 5.
53. Wolski (1983) 147.
54. E. Dabrowa, Le programme de la politique en Occident des derniers Arsacides, IrAnt 19 (1984) 153.
55. Ziegler (1964) 86. Vgl. auch Zyromski (1998) 111: "Nevertheless, Parthians never created so great danger to the Roman rule than did Persians during the Sassanian dynasty."
56. So Wirth (1980/81) 324.
57. Ziegler (1964) 140.

مروری بر روابط متقابل روم و امپراتوری ساسانی

۱.۲ سده سوم میلادی — سرآغاز سیاست [خارجی] ساسانیان در برابر غرب

برآمدن سلسله ساسانیان، قیام اردشیر اول (۲۲۴-۲۴۰ م) علیه اشکانیان، سقوط حاکمیت پارت‌ها و تأسیس امپراتوری نوپارسی ساسانیان (نقشه ۲)^(۱) نه تنها نقطه عطفی در تاریخ ایران است،^(۲) بلکه در رابطه با سیاست خارجی ایران در قبال روم نیز دگرگونی شگرفی به حساب می‌آید. اردشیر اگرچه سیاست مقابله و دشمنی با روم را از اشکانیان به ارث برد و دنبال کرد، به برکت تجدید سازمان، تثبیت قدرت و تمرکز حاکمیت خویش در درون کشور،^(۳) تنها چند سال پس از آغاز فرمانروایی اش خود را در موقعیت و شرایطی یافت که می‌توانست مطالباتی را مطرح کند که در صورت تحقق بخش‌های بزرگی از نیمه شرقی امپراتوری روم^۱ در معرض خطر قرار می‌گرفت. این‌که اردشیر اول فقط به تصاحب مناطقی که قبلاً تحت تسلط اشکانیان قرار داشت و نیز به اعلام سرسپردگی و عبودیت شاهان کوچک و پرشمار منطقه‌ای در امپراتوری خود بسنده نخواهد کرد، بلکه مطالبات ارضی بسیار گسترده‌ای را مطرح خواهد کرد که قلمروهای سابق امپراتوری جهانی و اسلاف هخامنشی او را در بر می‌گرفت، برای غربی‌ها امری آشنا بود و همین واقعیت موجب شده بود که روم از همان آغاز روابط دوجانبه با ساسانیان، این امپراتوری نوپا را رقیبی جدی به حساب آورد (MI).

اردشیر اول پس از تثبیت حاکمیتش به غرب روی آورد. هرودیان مورخ معاصر آن دوره نوشته است اردشیر اول به نامه آلكساندر سوروس امپراتور روم (۲۲۲-۲۳۵ م)، که در آن به شاهنشاه ساسانی درباره حفظ صلح هشدار داده و پیروزی‌های بزرگ آوگوستوس، تراپانوس و سپتیمیوس سوروس را یادآور شده بود،^(۴) با اعلام این مطالبه واکنش نشان داد که روم باید سوریه و آسیای صغیر را تخلیه و ترک کند.^(۵) دست‌اندازی و تازش اردشیر به مناطق تحت تسلط روم در سال‌های ۲۳۰ تا ۲۳۲ م با حمله متقابل

1. Imperium Romanum

و موفقیت‌آمیز آلكساندر سوروس مواجه شد، چرا که او توانسته بود نیروهای مرزی پراکنده و بی‌سروسامان رومی را از نو سازماندهی کند. ساسانیان از مناطقی که تصرف کرده بودند عقب نشستند، که یعنی «وضعیت موجود در قبل از جنگ» (status quo ante bellum) دوباره برقرار گردید. با آن‌که در این نخستین درگیری و زورآزمایی نظامی نه ساسانیان پیروز شدند و نه رومی‌ها، غربی‌ها پس از زدن حمله ساسانیان را موفقیتی بسیار بزرگ جلوه دادند (M3).

اما ساسانیان خیلی زود دست به حملات تازه‌ای زدند. کشته شدن آلكساندر سوروس (در سال ۲۳۵ م) و ناآرامی‌های پس از این رویداد در امپراتوری روم شرایط مساعدی برای حمله دوباره اردشیر اول به غرب فراهم آورد. از قرار معلوم او موفق شد در سال‌های ۲۳۵ و ۲۳۶ م افزون بر دیگر استحکامات رومی در میانرودان، دو شهر مهم نصیبین^۱ و حران را نیز تصرف کند.^(۶) اما توسعه‌طلبی‌های اردشیر به تصرف مناطق مرزی تحت سیطره روم محدود نبود، بلکه افزون بر آن به جنوب میانرودان، مناطق ساحلی غرب خلیج فارس و به شرق عربستان^(۷) نیز معطوف بود. با توجه به اهمیت تجارت با هند، به احتمال زیاد هدف اصلی و مهم او کنترل کشتیرانی در خلیج فارس بود. و به‌راستی هم به نظر می‌رسد که اردشیر موفق شده بود بر بخش شمالی سواحل شرقی شبه‌جزیره عربستان مسلط شود. فعالیت‌های اردشیر در خلیج فارس که در وهله نخست و بیش از هر چیز با انگیزه‌های اقتصادی و امنیتی انجام گرفت، طبیعتاً با منافع اقتصادی روم در تضاد بود. اردشیر بلافاصله پس از سقوط سلسله اشکانیان شهر خاراکس اسپاسینو^۲ در ساحل شط‌العرب را اشغال کرد و بدین ترتیب برای فعالیت تجاری بازرگانان شهر پالمیرا^۳ در صحرای سوریه [بادیه‌الشمام] که در تجارت کالاهای لوکس و گرانبها با هند فعال بود مانع ایجاد کرد. و طبیعی است که این اقدام بر منافع سیاسی و اقتصادی روم تأثیر منفی زیادی داشت و بی‌تردید بر روابط دو قدرت بزرگ هم بی‌تأثیر نبود (M23).

افزون بر این، شهر هتره^۴ نیز بیش از پیش مورد توجه قدرت‌های بزرگ قرار گرفت. این شهر استحکامات بسیار نیرومندی داشت، در مسیر حرکت کاروان‌ها قرار گرفته و در

۱. Nisibis، با نام باستانی نیسیبیس، شهری تاریخی در جنوب شرقی ترکیه امروز در استان ماردین.
 ۲. Spasinu Charax، شهری تاریخی که به انطاکیه شوش نیز موسوم بود و در رأس خلیج فارس قرار داشت و پایتخت پادشاهی باستانی خاراسن بود که بر بخشی از منطقه میسان/میشان حکم می‌راند. آنتیوخوس چهارم، پادشاه سلوکی، امیری به نام هوسپائوسینس (Hyspaosines) را حاکم این شهر کرد. خاراکس نام یونانی میسان است و بنابراین نام شهر به معنای «خاراکس هوسپاسینو» است.
 ۳. Palmyra، نام دیگر شهر باستانی تدمر که ویرانه‌های آن در حدود ۲۵۰ کیلومتری شمال شرقی دمشق باقی است.
 ۴. Hatra، شهر باستانی الحضر که با نام یونانی هاترا هم معروف است، در حدود ۹۰ کیلومتری جنوب غربی موصل واقع شده و امروزه محل کاوش‌های باستان‌شناسی است.

سدهٔ دوم میلادی یکی از مهم‌ترین مراکز عربی شده بود. هتره به دلیل موقعیت مناسب جغرافیایی‌اش در شمال میانرودان به عنوان نقطهٔ تلاقی جاده‌های کاروان‌رو و نیز به عنوان پایگاهی نظامی در مسیرِی که از نصیبین به تیسفون می‌رفت اهمیت ویژه‌ای داشت (M 22). هرودیان شهر هتره را دژی تسخیرناپذیر توصیف کرده است.^(۸) افزون بر این، شهر هتره، که «شهر خدای خورشید» هم نامیده می‌شد، با معابد پرشمار و مقدسش یکی از مراکز مهم زیارتی بود و همین امر یکی از عوامل تعیین‌کنندهٔ ثروت شهر به حساب می‌آمد.

اردشیر اول در همان اوان تسخیر قلمروهای اشکانی در تلاشی ناموفق به شهر هتره — که طرفدار اشکانیان بود — حمله کرد. تغییر جبههٔ هتره در پی این حمله و پیوستن آن به جبههٔ رومی‌ها و بدین ترتیب از دست رفتن این دژ مرکزی مستحکم که وظیفهٔ تأمین امنیت میانرودانِ میانی را به عهده داشت برای مرزهای غربی ساسانیان خطری بزرگ و جدی بود. ساسانیان تازه در اواخر دورهٔ سلطنت اردشیر اول موفق شدند هتره را پس از محاصره‌ای تقریباً دوساله، آن هم به احتمال زیاد در پی یک خیانت،^(۹) تصرف کنند. بر اساس پژوهش‌ها و یافته‌های جدید، تصرف این شهر در فاصلهٔ ۱۲ آوریل تا ۳۰ سپتامبر ۲۴۰ م رخ داد.^(۱۰) سقوط شهر هتره برای روم شکستی حساس و مهم به حساب می‌آمد چون پیامد این رویداد بهبود چشمگیر موقعیت راهبردی ساسانیان در شمال میانرودان بود. بدین ترتیب در زمان مرگ اردشیر تنش‌های نهفته میان امپراتوری روم و شاهنشاهی ساسانیان تشدید شده بود. در زمان سلطنت شاپور اول (۲۴۰-۲۷۲ م)، پسر و جانشین اردشیر اول، کار دوباره به جنگی کشیده شد که رومی‌ها علت آن را تسخیر هتره به دست ساسانیان می‌دانستند و بنابراین از نظر آن‌ها ایران مقصر شروع جنگ بود.^(۱۱)

گوردیانوس سوم امپراتور روم (۲۳۸-۲۴۴ م) در بهار ۲۴۳ م با لشکری بزرگ از انطاکیه، بزرگ‌ترین شهر سوریه در ساحل رودخانهٔ اورونتس [نهرالعاصی]، به راه افتاد، از رودخانهٔ فرات گذشت و دو شهر حرّان و نصیبین را که در تصرف ساسانیان بود بازپس گرفت.^(۱۲) در رُساینا^۱ رومی‌ها تحت فرماندهی سردار تیمسیتئوس شکستی سخت بر ساسانیان وارد کردند و به استان ساسانی آسورستان^۲ سرازیر شدند.^(۱۳) هدف از این اقدام نظامی به احتمال زیاد رسیدن به تیسفون، پایتخت ساسانیان، بود.^(۱۴) اما در آغاز سال ۲۴۴ م شاپور اول موفق شد در مشیک^۳ سپاه روم را قاطعانه شکست دهد. گوردیانوس سوم کشته شد (M 4) و

۱. Rhesaina، یا رأس‌عین، شهری تاریخی متعلق به روم در مرز سوریه و ترکیهٔ کنونی در نزدیکی رود خابور، نام آن برگرفته از نام سریانی‌اش است.

۲. Asūrestān، دل ایرانشهر که در دورهٔ ساسانیان به عراق کنونی اطلاق می‌شد و تقریباً همان قلمرو امپراتوری آشور بود.

۳. Mišik، در غرب تیسفون که پس از پیروزی ایران بر روم به «پیروزشاپور» موسوم شد، محل آن شهر امروزی الانبار در عراق است.

جانشین او فیلیپ عرب (۲۴۴-۲۴۹ م) با شاپور پیمان صلح بست و عقب نشست. روم مجبور شد به ایران مبلغ هنگفتی غرامت بپردازد و ارمنستان را نیز واگذار کند. اما فیلیپ عرب این پیمان صلح را به عنوان یک پیروزی بزرگ به حساب خود نوشت^۱ (M 16).

پیمان صلح سال ۲۴۴ م فقط چند سال دوام آورد. دلیل و انگیزه درگیری‌های دوباره، بر اساس کتیبه شاپور اول، اقدامات ناروای روم در ارمنستان بود.^۲ پس از آن که شاه اشکانی ارمنستان قربانی توطئه‌های ساسانیان گردید، تیرداد پسر او که هنوز به سن بلوغ نرسیده بود به جبهه رومی‌ها پیوست. شاپور این اقدام را نقض آشکار فئدوس [قرارداد] سال ۲۴۴ م دانست و از این فرصت برای تسلط بر ارمنستان استفاده کرد.^۳ او در سال ۲۵۲ م پادشاهی اشکانی آنجا را از میان برداشت و ارمنستان را تحت فرماندهی پسرش هرمز به یکی از استان‌های امپراتوری ساسانی تبدیل کرد. این تحول نه تنها با در نظر داشتن درگیری‌های بعدی با روم، بلکه افزون بر آن در رابطه با منطقه قفقاز، که از نظر نظامی و بازرگانی حایز اهمیت فراوان بود، برای ساسانیان امتیازهای راهبردی فراوانی به همراه داشت.

شاپور اول از سال ۲۵۲ م به بعد دوباره با روم درگیر جنگ شد.^۴ شاپور با غرور و افتخار از پیروزی درخشانش بر سپاه ۶۰,۰۰۰ نفره رومی در نزدیکی شهر بیبالیش/باربالیسوس^۵ خبر داده است.^۶ ساسانیان پس از این پیروزی به استان رومی سوریه سرازیر شدند. هیراپولیس^۷ و انطاکیه در ساحل رود اورونتس و بسیاری از دیگر شهرهای سوریه تصرف گردید. ساسانیان به کاپادوکیه هم حمله کردند،^۸ ولی در آنجا در نیمه دوم سال ۲۵۳ م نخستین شکست خود را تجربه کردند: در آنجا یکی از لشکرهای ساسانی در نزدیکی امسا^۹ ناچار به عقب‌نشینی شد و احتمالاً به دست اودناتوس [آذینه] پالمیرایی نابود گردید. این پادشاه در سال‌های بعد در درگیری‌های میان روم و ساسانیان مستقیماً دخالت کرد. آذینه ابتدا به شاپور اول پیشنهاد همکاری و اتحاد داد و پس از آن که این پیشنهاد از سوی شاپور رد شد، او به روم روی آورد. فعالیت‌های نظامی او در سال‌های بعد در تثبیت موقعیت روم در شرق اهمیت تعیین‌کننده‌ای داشت (M 23).

اما شاپور اول قبل از آن و در وهله نخست از مشکلات سیاسی‌ای که روم را در آن سال‌ها گرفتار کرده بود برای حمله‌های بیشتر به متصرفات روم استفاده کرد.^{۱۰} ساسانیان

۱. فیلیپ عرب، که ظاهراً عرب‌تبار بود، طبق پژوهش‌های جدید همان امپراتوری است که در کتیبه شاپور در برابر شاه ساسانی زانو زده است.

۲. در کتیبه شاپور آمده است: «قیصر در ارمنستان گناه کرد.»

۳. Barbalissos، شهر تاریخی رومی که خرابه‌های آن در جنوب مسکنه در سوریه باقی است و قلعه بلس نامیده می‌شود.

۴. Hierapolis، «شهر مقدس»، شهر تاریخی یونانی در فریگیه، آسیای صغیر، در نزدیکی پاموکاله در ترکیه امروزی.

۵. Emesa، نام تاریخی شهر حمص در سوریه.

۶. Odaenath، شاه پالمیرا (تدمر) از سال ۲۲۰ تا ۲۶۷ م.

در سال ۲۶۰ م بر امپراتور روم و سپاه او پیروز شدند. در نزدیکی ادسا^۱ جنگی روی داد که در آن نه تنها مقامات عالی رتبه نظامی و کشوری، بلکه حتی شخص امپراتور والرینوس نیز به اسارت ساسانیان درآمد.^(۳۱) این یکی از بزرگ‌ترین پیروزی‌هایی بود که ساسانیان در سراسر دوره فرمانروایی‌شان بر رقیب غربی وارد آوردند. شاپور اول بارها و با افتخار از این پیروزی نام برده است (M 4). شاپور در کتیبه‌اش نوشته است که در پی شکست والرینوس در ادسا، در کیلیکیه و کاپادوکیه، استان‌های رومی سوریه، سی و هفت شهر را تصرف کرد.^(۳۲) در این گیرودار از قرار معلوم کلانشهر سوریه یعنی انطاکیه در ساحل رود اورونتس هم دوباره به دست ساسانیان افتاده بود. در میان جمع پرشمار اسرای رومی تعداد زیادی صنعتگر، استادکار، دانشمند و هنرمند بودند که کوچانده شدند و در استان‌های کنونی فارس و خوزستان مستقر گردیدند و اسکان داده شدند. تعداد زیادی از آنان در برخی از شهرهایی که شاپور اول تازه بنیان گذاشته بود خانه و کاشانه جدیدی یافتند. از این راه دانش فنی غربی، که برای سازندگی و ایجاد زیرساخت‌ها در امپراتوری ساسانی اهمیت داشت، به مناطق این سوی دو رودخانه دجله و فرات هم راه یافت (M 33).

افزون بر این، تعداد زیادی مسیحی که در میان آنان کشیش‌ها و سایر روحانیون بلندپایه هم بودند به امپراتوری ساسانیان راه یافتند و بدین ترتیب جوامع سازمان‌یافته مسیحی تأسیس گردید.^(۳۳) شاپور برای مسیحیان ساکن در امپراتوری ساسانی مزاحمت ایجاد نکرد، آن هم بیشتر به این دلیل که همزمان با کوچ مسیحیان به ایران، همکیشان آنان در امپراتوری روم تحت تعقیب و آزار قرار گرفته بودند و سیاست ممانعت و خوش‌رفتاری شاپور با مسیحیان در مبارزه او با روم امتیازاتی در بر داشت. اما گسترش سریع مسیحیت عموماً و از جمله در خاک امپراتوری ساسانی موقعیت روحانیون زردشتی را — که انحصارطلبی مطلق آنان در اواخر دوره سلطنت شاپور اول و پس از مرگ وی روزبه‌روز آشکارتر گردید — با خطر روبه‌رو ساخت. با آن‌که مسیحیان ساکن ایران بارها اطاعت خود از شاه و سرسپردگی‌شان به او را اعلام کردند، روحانیون که خود را پاسدار و حافظ کیش زردشت می‌دانستند، علی‌رغم این اعلام سرسپردگی، نهایتاً نتوانستند رواج مسیحیت را برتابند (M 29). ما در این جا با پدیده‌ای کاملاً و آشکارا مشابه تحولات در امپراتوری روم روبه‌رویم: در آن جا هم به دلایل مرتبط با مصلحت نظام، کار به تعقیب و سرکوب مسیحیان کشیده شد. علی‌رغم یک دوره سیاست اغماض و مدارای دینی، که به‌ویژه ترقی و پیشرفت مانی — بنیان‌گذار کیش مانوی — را امکان‌پذیر ساخت و برای مدتی کوتاه این آیین جدید را به مثابه گزینه‌ای جانشین و رقیب برای دین زردشت عرضه و مطرح نمود،^(۳۴) شاپور اول در

۱. Edessa، در محل شهر کنونی اورفه در جنوب شرقی ترکیه.